

نگاه ویژه:

از عشق تا نفرت

بررسی حضور سینمای ایران در جشنواره های خارجی

بجای سرمقاله!

آمدنمان بهر چه است؟!

می گویند هر آغازی را پایانی است. امید آنکه بایانمان زود نباشد. اما آیا این امید واهی است یا واقعی؟

احتمالا پای این سوال به میان می آید که چه ضرورتی دارد انتشار یک نشریه جدید؟! اصلا یک نشریه دانشجویی به چه دردی می خورد؟! سعی کرده ایم در بدو امر، این قبیل سوالات را برای خودمان بی پاسخ نگذاریم! آنچه در ادامه می خوانید اندک تاملات ماست:

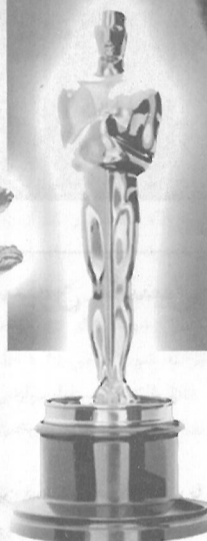
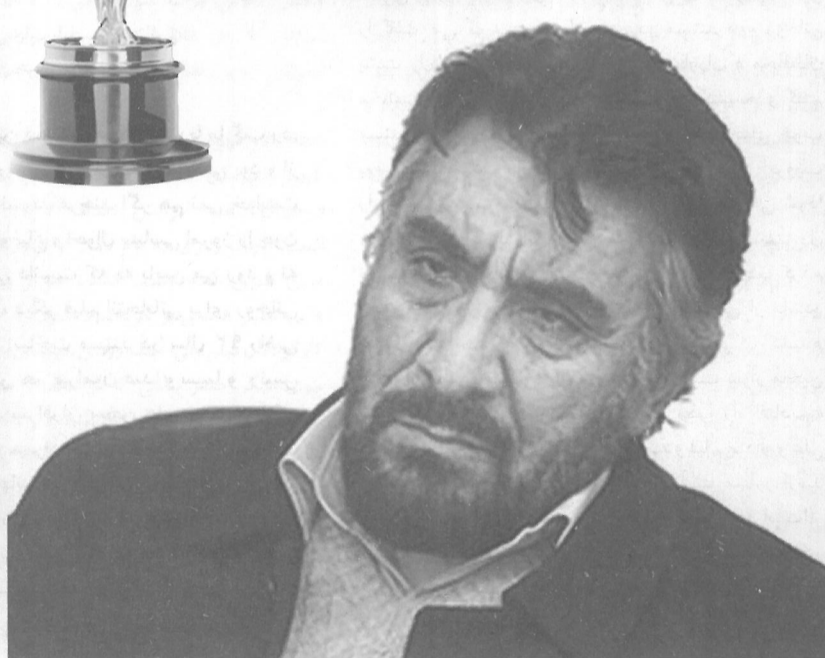
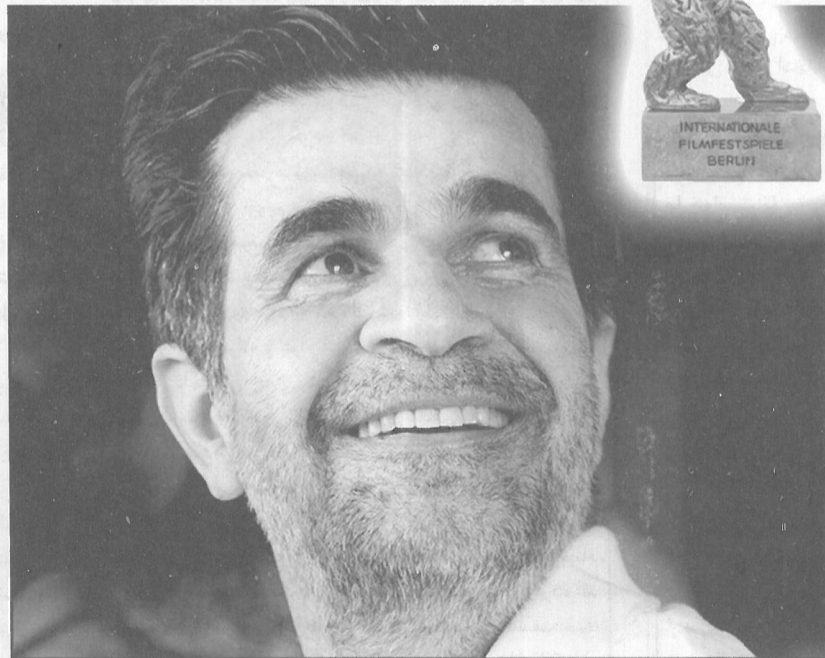
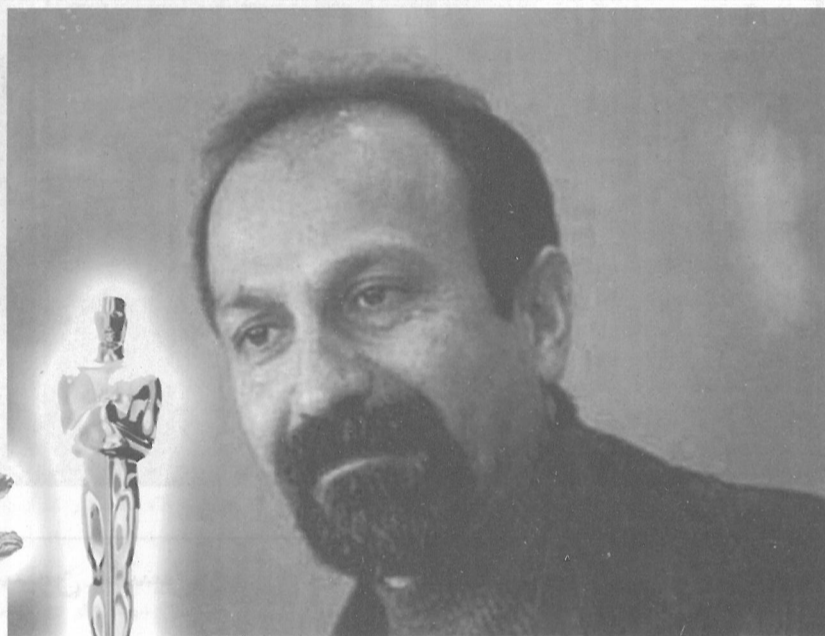
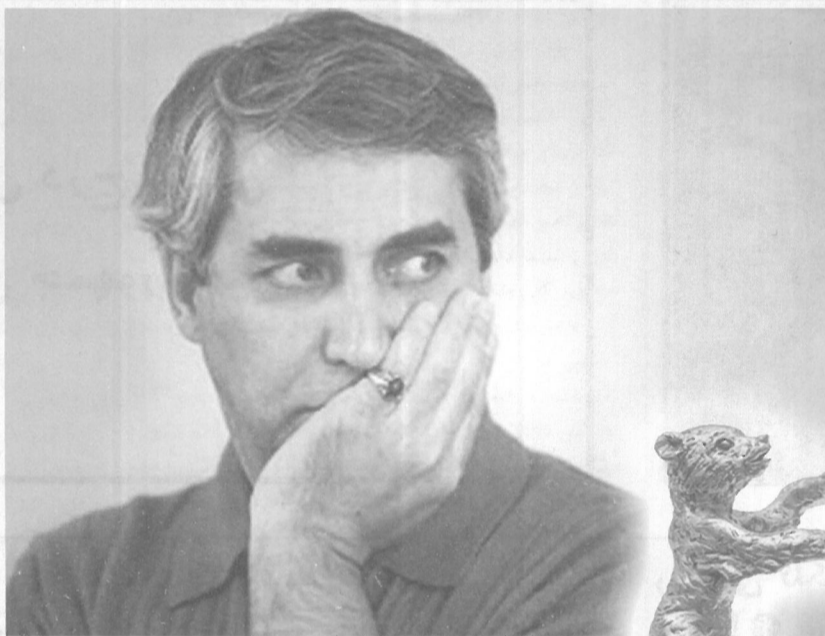
۱. امیرکبیر از معدود سیاستمداران خوشنام عصر قاجار، حدود ۱۶۴ سال پیش، نشریه «وقایع اتفاقیه» را تاسیس کرد. البته خیلی زود مزد زحمات خود را گرفت و یک سال پس از انتشار نشریه به قتل رسید! در حالی که تنها سه سال و سه ماه از عمر صدارت او گذشته بود. امیرکبیر بر گردن ما دانشجویان حق زیادی دارد؛ او موسس «دارالفنون» است، چیزی شبیه دانشگاه های امروزی ما در یک قرن و نیم پیش که اگر نبود، معلوم نبود امروز دانشگاهی وجود داشته باشد!

۲. نشریه دانشجویی «وقایع اتفاقیه» در آستانه دوره دوم انتشار خود است. در دوره اول (۱۳۸۹) نشریه به فراخور زمان، مثنی سیاسی اعتدالی برگزیده بود و توانست با بهره گیری از نظرات طیف های مختلف فکری زمینه ی تضارب آراء را تا حدود زیادی فراهم سازد. اتفاقی که با استقبال دانشجویان نیز مواجه شد. این بار نیز قصد داریم با پرهیز از افراط و تفریط در عصری که «اعتدال» نامیده می شود، قدم هایی آهسته اما محکم در زمین «فرهنگ» برداریم. اختصاص حدود هفتاد درصد صفحات نشریه به مطالب فرهنگی در بخش های مختلف در راستای همین هدف است.

۳. بهره گیری از پتانسیل علمی دانشگاه از امور همیشه مغفول فعالیت های تشکل های دانشجویی است. برآنیم که بخشی از صفحات نشریه را به انتشار آراء علمی و پژوهشی دانشجویان و معرفی اساتید و نخبگان دانشگاه، چه آنها که هستند و چه آنها که رفتند، اختصاص دهیم.

۴. شبکه های اجتماعی به عنوان بخش مهمی از زندگی نسل امروز، نمودار تاثیر مستقیم زندگی مجازی بر زندگی حقیقی است. اختصاص صفحه ویژه ای در هر شماره نشریه به بازتاب و تحلیل شبکه های اجتماعی از بخش های ثابت نشریه است.

۵. دوست داریم «وقایع اتفاقیه» تربیون همه دانشجویان باشد. منتظر دریافت پیام های شما در زمینه های گوناگون نظیر همکاری با نشریه، انتقاد و پیشنهاد و سایر موارد هستیم!



از عشق تا نفرت

نگاهی تاریخی تحلیلی به حضور سینمای ایران در جشنواره های خارجی

محمد رضا بهادریان
(کارشناسی فیزیک ۹۰)



سینمای ایران با «دختر لر» (اولین فیلم سینمایی ایرانی ۱۳۱۲-ه.ش) آغاز به کار کرد؛ دوران رضاخان، دوران آغاز مدرنیزاسیون. دورانی که سینما هنوز به میان مردم راه نیافته بود و مشغول سیاه مشق کردن بود.

دهه بیست و سی؛ سینما در چارچوب مرزها

با آغاز دوره پهلوی دوم در دهه بیست، سینمای ایران چون نهالی نارس در دامان حکومت، شکل و ماهیتی مطابق سیستم یافته بود. سینماها محفل گرمی شده بود برای پناه بردن مردم از شر سختیهای زندگی شان. فیلم ها غالبا موزیکال بودند و شاد و مفرح اما بدون دغدغه و حرفی برای گفتن.

سازندهای را در سینمای ایران طی سالهای ۵۰ تا ۵۷ به وجود آوردند. سهراب شهید ثالث، بهرام بیضایی، عباس کیارستمی، خسرو سینایی، کامران شیردل، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، مسعود کیمیایی، علی حاتمی، امیر نادری، بهمن فرمان آرا، پرویز کیمیای و... از افرادی بودند که با بهانه های غیر مادی نقش اساسی در این جریان داشتند و مقدماتی را فراهم نمودند تا سینمای ایران گام های مهمی در سال های بعد بردارد. اولین حضور بین المللی سینمای ایران در همین دوران به وقوع پیوست. اکران فیلم تاثیرگذار «گاو» (۱۳۴۸) داریوش مهرجویی در جشنواره های کن، برلین، مسکو، لندن و لس آنجلس نوید دهنده حضور موثر سینمای ایران در جشنواره های خارجی بودند. ...

[ادامه در صفحه ۳]

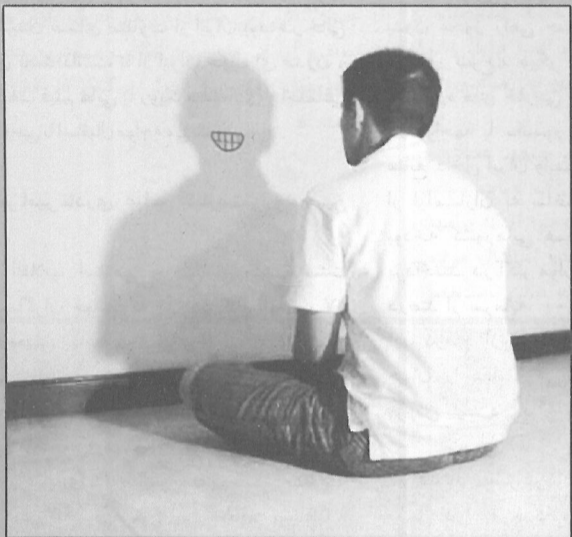
دهه چهل و پنجاه؛ موج نو و کانون پرورش فکری با افزایش رفاه نسبی و ایجاد طبقه نیم بند متوسط شهری، رشد دانشگاه ها و افزایش جمعیت طبقه تحصیل کرده از سوی دیگر، اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، سینمای ایران شاهد شکوفایی فرهنگی چشم گیری بود. تاسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۸ نیز به این مهم کمک شایانی کرد. جریان فرهنگی شکل گرفته از سوی سینماگران پیشرو که پیشتر «موج نو» نام گرفته بودند، همراه با ایجاد کانون پرورش فکری و همچنین کاهش استقبال عمومی از عناصر سرگرم کننده ای چون خشونت و جاهل مسلکی در بین اقشار جوان و بخصوص قشر تحصیل کرده کشور، عواملی بودند که دست در دست هم، جریان نو و

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی
مدیر مسئول و سردبیر: مهدی کاظمی
(زیر نظر شورای سیاست گذاری)
دبیر تحریریه: حسین محمد دوست
همکاران این شماره: رضا قلندرآبادی، محمدرضا بهادریان،
مهدیه یآوری، رضا امیرزاده، غزل عرفانی
طراح و صفحه آرا: امید آرمان
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳
ایمیل: vaghaye.mag@gmail.com
فیسبوک: vaghaye-mag



هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو...

آنچه درباره این تصویر به ذهنت می‌رسد در یک جمله خلاصه کن و برای ما به سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳ ارسال کن؛ به پرمعناترین، ساده‌ترین و کوتاه‌ترین جمله هدیه نفیسی اهدا می‌شود.



غرغرنامه

باز هم ما مانده ایم و خاک شش‌هایمان!

غزل عرفانی
(کارشناسی پژوهشگری اجتماعی ۹۱)

از آن طرف طوفان خاک، بر سر و روی مردم می‌ریزد و از طرف دیگر آقایان و خانم‌ها درگیر مجادله با یکدیگر هستند تا شاید بتوانند پرتقال فروش را پیدا کنند! ما هم در گوشه دیگری خاک خوردن خوزستانی‌ها را نگاه می‌کنیم. خبرها را دنبال می‌کنیم تا به گوش باشیم چه کسی مقصر است؟

خانم محیط زیست فرموده‌اند علاقه‌ای به موج سواری و حرکات نمایشی ندارند! و در جزایر هاوایی هم نیستند! (۱) پس می‌شود بگویید دقیقاً کجا هستید؟
آهان! شاید در جزایر خلیج فارس مشغول جمع آوری مالچ‌های نفتی هستید. شاید هم آنجا مشغول فرهنگ‌سازی هستید تا برای عید قربان سال آینده مبادا گوسفندی را سر ببرند! به اعتقاد شما آقایانی که به خوزستان سفر کرده‌اند علاقه زیادی به موج سواری بر روی شن‌های سوزان دارند! یا شاید هم می‌خواهند تور بیابان گردی در طوفان به راه بیندازند! چرا که خوزستان هم اکنون جزء عجایب هفت‌گانه جهان به حساب می‌آید! و مردم در آنجا به علت تطبیق خود با شرایط زیست بومی دچار تغییرات ژنتیکی شده‌اند و علاوه بر شش خاک شش نیز در آورده‌اند! بله، بله خانم! در جریان هستیم که آن طرف مرز هیچ گونه امنیتی وجود ندارد و با این حال شما کلی با عراق جان‌زنی کرده‌اید و درست زمانی که می‌خواستید به توافق برسید ابوبکر البغدادی از آن طرف خط تلفن را قطع کرده است و شما نتوانستید به توافق برسید! شاید هم راست می‌گویید، شاید هم واقعا برخی از آقایان برای موج‌سواری بر روی شن به خوزستان سفر کرده‌اند! به هر حال راهیمیایی در زیر شن‌های روان هم عالمی دارد! اما به قول یکی از آقایان نماینده حتی اگر راه‌های هوایی بسته شده‌اند شما باید پای برهنه به خوزستان بروید تا ارادت خود را خار چشم دیگران کنید! در نهایت امر، آقایان و خانم‌ها! خدا قوت، خسته نباشید!

(۱) معصومه ابتکار در مصاحبه ای در پاسخ به سوال «خانم ابتکار کجاست و چرا نیست؟ پاسخ شما چیست؟» گفت: «بله ما نیستیم و رفته بودیم نفرح در جزایر هاوایی، اصلاً نبودیم! با اینکه گفته می‌شود خانم ابتکار نیست و حضور ندارد، یکشنبه دو هفته پیش و هم‌زمان با دور اول ورود گردوغبار به خوزستان، گزارش دقیق با اطلاعات و تصاویر را در دولت ارائه دادم... اسفند ۹۲ خود من برای اجرائی کردن تفاهتنامه دو طرفه برای بیکبری موضوع مقابله با گردوغبارها به عراق رفتم و با آقای نوری المالکی جلسه مشترک گذاشتیم اما شرایط به قدری در عراق نا امن شد که حتی تماس‌های تلفنی هم قطع شد!»

باشگاه مخاطبان



سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳ پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. با ارسال عدد مطلب برگزیده خود ما را در بهبود کیفیت نشریه یاری کنید. در صورت تمایل به همکاری با نشریه می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.



در حوالی فیس بوک

به یاد او که خودش بود...

مهدیه یآوری
(کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۳)

این روزها که دیگر از شنیدن صدای تنفس سخت هموطنان و خبرهای گاه و بیگاه قدرت نمایی آدم‌های خیلی به ظاهر مسلمان! و شاخ و شانه کشیدن های تیم‌های همچنان مذاکره کنند! هم غمگین می‌شوم، هم گنج و هم متحیر... دلم دوستان موافق می‌خواهد و خبری که ته دلم را گرم کند، فیس بوک لازم می‌شوم!!! و با اندکی قانون شکنی! وارد دنیای مجازی واقع ساز می‌شوم... صفحات را بالا و پایین می‌کنم و... غافلگیر و دلگیر از تیرهای شبیه به هم و دل نوشته های رفیقان همدل، باز در لاک خود فرو می‌روم... سخنگوی دولت موقت ایران در دوره بازرگان، صادق طباطبایی درگذشت... بعد از پیام‌های تسلیت رهبر انقلاب، دکتر حسن روحانی، آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله موسوی خوانساری، فاضل میبیدی و رئیس مجلس، چشم به متن نامه صوتی امام موسی صدر که خطاب به خواهر زاده اش (صادق طباطبایی)، هنگام عزیمت او به آلمان منتشر شده می‌افتد: «عبادت به نماز و روزه منحصر نیست. پیغمبر اسلام به ابودر که یکی از نزدیک‌ترین صحابه اوست، می‌گوید حتی در خواب و خوراک قصد قربت داشته باش! خواب و خوراک که با قصد قربت و با تصمیم بر کار نیک انجام گیرد، عبادت است.» دکتر غلامعلی رجایی از دوستان مرحوم نیز یادداشت مفصلی نوشته که خواندنی است: «از خصوصیات که دکتر طباطبایی را در نظر بیشتر محترم می‌دارد، این بود که برای خوشایند دیگران - هر که بودند- دست از روش و منش و قید و نظر خود که آن را درست می‌دانست، بر نمی‌داشت. نمونه اینکه با کراوات و ریش از ته تراشیده - که مورد اعتراض پاسداران محافظ امام قرار داشت - خدمت امام می‌رفت. اهل ظاهر سازی نبود. هر چه بود خودش بود.» پیام تسلیت استاد شجریان هم که از علاقه او به شعر و موسیقی و حمایت بی دریغ او از اساتید و هنرمندان و موسیقیدانان خبر می‌داد هم به چشم می‌خورد: «همیشه دوستش داشتیم. یاد و خاطره های روزگاران گذشته با او تنها ارمان بجا مانده از اوست. فراموشش نمی‌کنیم.»
عکس‌های دیدار سید حسن خمینی (خواهر زاده مرحوم طباطبایی)، ابراهیم یزدی و همسرش، معصومه ابتکار و همسرش سیدمحمدهاشمی، الهه کولایی، صادق آیینه‌وند، علی شمس اردکانی، مهناز افشار و... با خانواده طباطبایی نیز دل آدم را گرم می‌کند... و سرانجام تصویرهای مراسم تشییع و تدفین او که بنا بر وصیت مرحوم سید صادق طباطبایی رئیس جمهور اسبق بر بیکر ایشان نماز میت را اقامه کردند. عطای گشت و گذار مجازی را به لقائش میبخشیم... گویا اسفند امسال به کامان نبود... ما تسلیم شدگان همیشگی قضا و قدر می‌دانیم که ماندگارها هیچ وقت فراموش نمی‌شوند... روحش شاد...

بریم که به شب نخوریم...

چگونه روشنفکر نما باشیم!؟

مهدی کاظمی
(کارشناسی ریاضی کاربردی ۸۸)

شما باید روی مفاهیم کلی و مبهم بسیار مانور دهید. مثلاً مفهوم آزادی جای مانور بسیاری دارد. به هیچ عنوان با موضوعی موافقت و مخالفت واضح نکنید. مثلاً در جمعی که همه از دموکراسی دفاع می‌کنند شما به همه یادآوری کنید که دموکراسی نباید به سمت دیکتاتوری اکثریت پیش برود. سعی کنید از معادل‌های انگلیسی کلمات بسیار استفاده کنید و اگر کلمه‌ای را اشتباه تلفظ کردید خودتان را نیازید و بگویید اصل این کلمه از زبان فرانسوی گرفته شده و من تلفظ فرانسوی آن را گفتم. در ذهن خود همواره هدف وسیله را توجیه می‌کند اما این اعتقاد نباید در رفتار و رفتار شما نمود پیدا کند. مثلاً اگر در حزبی هستید که مخالف حزب حاکم است و قدرت به دست آنهاست، روندی را انتخاب کنید که از گفتارهای او برای پیشبرد اهداف خود نقل قول کنید. مهم آن است که شما به هدف خود برسید نه آنکه از مسیر خوبی گام بردارید. یادتان باشد که بعضی مسیرها در حال ساخت است و اوضاع و شرایط زمانه نگذاشته که شما از آن مسیر به هدف برسید لذا شما از مسیرهای فرعی و انحرافی استفاده می‌کنید.

به شدت طرفدار حقوق زنان باشید. لزوم برابری‌های جنسیتی را در هر جایی مطرح کنید و همواره یک جمله را بازگو کنید: هنوز برای رسیدن به نقطه قابل قبول برای برابری زن و مرد فاصله بسیار زیادی داریم. حتی اگر تا آن نقطه پیش روید که مردان هم باید مثل زنان حامله شوند زیاده روی نکرده‌اید.
به دین به عنوان یک پدیده اجتماعی نگاه کنید و همواره چند جمله از مشاهیر جهان علیه دین در خاطر داشته باشید. لازم به ذکر است در جو های احساسی و معنوی هیچگاه همراه نشوید و صرفاً بگویید با آنکه برای اینگونه احساسات احترام قائل هستیم اما برایم هیچ معنا و مفهومی ندارد. اخلاقیات را کاملاً نسبی بنگرید و همانطور که گفته شد هر چیزی را در موقعیت خاص خود ممکن بدانید و بدین ترتیب مفاهیمی مانند خیانت، غیرت، صداقت و حتی نوع دوستی و مهربانی را زیر سوال ببرید. همیشه بگویید علاقه وافری به فلسفه و روانشناسی دارید و با نویسندگان کتابهای دنیای سوفی و تعبیر خواب فروید همذات پنداری عجیبی داشته‌اید که گویی آنها از زبان شما سخن می‌گویند. از فراق‌کنی فلسفی بیشترین استفاده را کنید و اگر پاسخ پرسشی را نمی‌دانستید بگویید من بیش از آنکه دغدغه پاسخ دادن داشته باشم، دغدغه طرح سوال دارم. در بحث‌هایی که از آنها سر در نمی‌آورید اظهار نظر کنید و اگر نزدیک بود شکست بخورید به شخصیت گوینده مقابل خود حمله کنید. یادتان باشد بهترین دفاع حمله است. مثلاً یک راه خوب آن است که تحصیلات وی را سوال کنید. جواب او از دو حال خارج نیست: یا علوم انسانی خوانده و یا خیر. اگر رشته‌ای غیر از علوم انسانی خوانده بود که بگویید حالا می‌فهم مشکل اینکه حرفهای شما را متوجه نمی‌شوم چیست و ادعا کنید علوم انسانی در هر زمینه مربوط به زندگی انسان می‌تواند وارد می‌شود و بهتر است کسی که مطالعه علوم انسانی نداشته ساکت بماند. اگر هم علوم انسانی خوانده بود که به او بگویید شما که بهتر می‌دانید در علوم انسانی همواره دو دوتا چهارتا نمی‌شود و نظریات متفاوتی در مورد یک پدیده ممکن است وجود داشته باشد.

در نهایت یادآوری کنیم که روشنفکری واقعی را جلال آل احمد اینگونه توصیف می‌کند: «روشنفکر کسی است که فارغ از تعبد و تعصب و به دور از فرمانبری، اغلب نوعی کار فکری می‌کند و نه کار بدنی. و حاصل کارش را که در اختیار جماعت می‌گذارد، کمتر به قصد جلب نفع مادی می‌گذارد» که البته در جای خودش می‌تواند درست باشد!

«روشنفکران به نظر من مثل خانم‌های طنز و عشوه‌گر هستند، با آن‌ها نهایتاً باید دمی خلوت کرد و ساعتی گپ زد؛ آن‌ها نه برای ازدواج و نه برای کسب مقام وزارت مناسب هستند.»

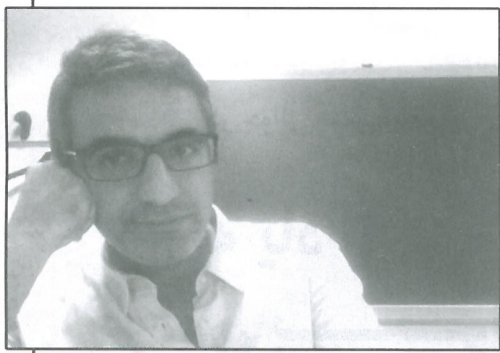
نابلتون بناپارت
[امروزه روشنفکری در جامعه ما، بویژه جامعه دانشجویی ما، معنایی کاملاً متفاوت از آنچه برداشت می‌شود به خود گرفته است. در ادامه می‌خواهیم به شرح و بسط ویژگی‌های نوع جدید روشنفکری (روشنفکر نامی) بپردازیم که شاید نابلتون نیز محضر آنان را درک کرده است! از آنجا که روشنفکر واقعی بودن کار بسیار سختی است و باید با تمام وجود دغدغه رشد و پیشرفت جامعه اطراف خود را داشته باشید و از طرفی روشنفکر بودن شرط روز برای ورود به بسیاری از محافل و همچنین مد روز جامعه دانشجویی فرهیخته!) می‌باشد، سعی نمودیم تا ویژگی‌های «روشنفکر نامی» را بر شماریم بلکه گره از کار عده‌ای خلق خدا بکشاییم.]
ابتدا چند دست لباس خاص و نه چندان سالم پیدا کنید. مثلاً یک پالتو که جیب باره شده‌ی آن آویزان باشد یا یک شالگردن را طوری گره بزنید که به هیچ عنوان نقش شالگردن و گرم نگه داشتن شما را نداشته باشد. یک کلاه هنرمندی پیدا کنید و آنرا همواره بر سر کنید. دقت کنید که نباید موهای خود را شانه کنید یا آنها را اصلاح کنید. عینکهای وودی آلتی به شدت توصیه می‌شود. در این موارد عینک شما باید طوری باشد که قطر فریم آن بزرگتر از شیشه آن باشد. ساعت مچی نداشته باشید اما یک دستبند که از چند نوار چرمی ساخته شده بپوشید و اگر از شما سوال شد که چیست بگویید هدیه از یک دوست خاص هست و بعد به آفق خیره شوید. یک کیف چرمی دستی به سبک سریال کیف انگلیسی داشته باشد حتی اگر لازم‌تان نشود و همیشه خالی باشد.

توصیه موکد آن است که خود را افسرده و تنها جلوه دهید و ادعا کنید که معمولاً افراد شما را درک نمی‌کنند و تا جای ممکن از رنگهای ماتوس کننده و خاکستری رنگ استفاده نمایید. سعی کنید این عادت خود که صبح‌ها یک لیوان آب پرتقال و شیشه‌ای لیوان شیر میل می‌کنید یا از رژیم گیاهخواری استفاده می‌کنید به نحوی به دیگران منتقل کنید.

یک جمله کلیدی به شما می‌گوییم که باید از آن پیروی کنید و همواره ورد زبانتان باشد: «هر چیزی در موقعیت خاص خودش می‌تواند درست باشد». شما با این جمله می‌توانید هر نتیجه‌ای بگیری. برای راحتی همواره باید چند مثال خاص و شبه بارادوکس در جنته داشته باشید. مثلاً اگر کسی گفت شکنجه کار بدی است از او بپرسید آیا شکنجه تروریستی که اسیر ماست و جای چندین بمب را می‌داند به قصد گرفتن اعتراف کار بدی است؟ یا مثلاً اگر کسی گفت خودکشی عملی ناپسند است از او بپرسید پس چطور در کشورهای پیشرفته اروپایی مرگ با ترحم انجام می‌شود؟ اگر فرد مقابل توانست جواب شما را بدهد شما باید روی تعریف مانور بدهید. مثلاً در موقعیت اول بپرسید منظورتان از کار بد چیست؟ یا تعریف شما از کار چیست؟ و اگر طرف مقابل واژه‌های جدیدی به کار برد سریعاً همین الگوریتم را بر روی کلمات جدید پیاده کنید.

رد صلاحیت به خاطر صدای زنانه!

روزنامه‌ی «شرق» در شماره‌ی روز دوشنبه ۱۱ اسفند از رد صلاحیت عمومی یکی از مدرسان و محققان فیزیک برای عضویت در هیات علمی «دانشگاه خواجه نصیر طوسی» به دلیل داشتن «صدای زنانه» برده برداشته است. دکتر قاسم اکسیری‌فرد، رتبه اول المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۴، بعد از پایان تحصیلاتش در دانشگاه‌های صنعتی شریف و علوم پایه زنجان، دکترای خود را در رشته‌ی فیزیک ذرات بنیادین از «موسسه بین‌المللی مطالعات پیشرفته» (SISSA) در ایتالیا گرفت و با وجود امکان ادامه تحصیل و تحقیق در خارج از کشور تصمیم گرفت به ایران بازگردد. دکتر اکسیری‌فرد در شرح جلسه بررسی صلاحیتش می‌گوید: «پس از سوال‌های فراوان، به‌عنوان آخرین سوال از من پرسیدند اگر در کلاس درس، دانشجویان استاد را به سخره بگیرند چه می‌شود؟ گفتم من از آنها تشکر می‌کنم و رد می‌شوم». او ادامه می‌دهد: «وقتی این سوال را پرسیدند، از نظر فکری کمی به هم ریختم تا زمانی که اعلام کردند صلاحیت فردی و عمومی شما در کمیته بررسی صلاحیت عمومی اساتید رد شده است. از جانب امام جماعت دانشگاه شنیدم که کمیته صلاحیت عمومی دانشگاه خواجه‌نصیر صلاحیت فردی من را رد کرده‌اند، چرا؟ چون من صدایم نازک است و به‌اصطلاح آنان صدای زنانه‌ای دارم و احتمال داده‌اند در کلاس درس مورد تمسخر دانشجویان قرار بگیرم!»



دیپلماسی مراسم ختم

حسین محمد دوست
(کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی ۹۰)

سیاست ایران عامدانه و غیرعامدانه از تیتراژ یک اخبار دور بودند، مرگ اطرافیان‌شان حیات سیاسی شان را دوباره احیا کرد، البته با تفاوت‌هایی قابل تأمل. درگذشت خواهر رئیس جمهور اصلاحات با پیام‌های تسلیت معنادار اکثر مراجع و شخصیت‌های سیاسی عالی رتبه همراه بود. مراسم ختم در اردکان یزد با استقبال باشکوه مردم، مجالی بود برای نشان دادن نقش اجتماعی رئیس جمهور اسبق که برخی معتقد بودند از یادها و خاطرات باید پاک شود. محمدعلی ابطحی از نزدیکان رئیس جمهور اصلاحات، درباره حال و احوال وی

در مراسم ختم اینگونه می‌نویسد: «امروز برای تشییع جنازه خواهر رئیس جمهور اصلاحات به اردکان رفته بودم. اول صبح رفتم دیدن مادر ایشان. تسلیت گفتیم. ظهر رئیس جمهور اصلاحات را دیدم، خسته، گرفته. درست مثل خواهر از دست داده‌ها. چند نفر از مراجع تقلید تماس گرفتند. مراسم یادبود دیگری نیز در مسجد جامع شهرک غرب برگزار شد که با مشایعت و دلداری همراهان سیاسی رئیس جمهور اصلاحات همراه بود. نکته قابل تأمل، عدم سخنرانی وی در مراسم ختم بود چه در تهران چه در اردکان.

اما حال و هوای مراسم ختم مادر رئیس جمهور عدالتخواه، تعجب ناظران سیاسی اصولگرا که از مرگ حیات سیاسی وی حرف‌ها می‌زدند را در پی داشت. با وجود اینکه پیامهای تسلیت چندانی به صاحب‌عزا نرسید اما استقبال مردمی چشمگیر بود. مراسم یادبود مرحومه به عللی نامشخص،

علاوه بر تهران، در تبریز و قم از سوی دوستان رئیس جمهور سابق برگزار شد. نکته قابل تأمل ایراد سخنرانی و چهره نه چندان ناراحت رئیس جمهور عدالتخواه بود که در مراسم ختم به نحو جالبی پیامهای سیاسی خود را ارسال کرد: «هزاران مثل من فدای انقلاب و آرمان‌های بلند و جهانی ملت ایران باد... اگر احترام در جامعه از بین برود چیزی باقی نمی‌ماند... هم من حرف دارم، هم شما. اما حفظ نظام و آرمان‌های بلند انقلاب مهمترین مأموریت ماست... بوی عطر بهار، بوی عطر نرگس در فضای عالم پیچیده است...»

محل درج عکس رئیس جمهور اسبق!



روحانی کلکسیون ماشین ندارد! ۴

گزارش گفتگوی غیرقابل چاپ با حسین دهباشی
کارگردان مستند انتخاباتی حسن روحانی

به جای مقدمه: حسین دهباشی نیم ساعت با ما گپ زد. نیم ساعتی که یک ربعش درد دل‌های سیاسی بود و از ما خواست تا چاپ نشود، هرچند اگر هم نمی‌خواست غیر قابل چاپ بود! اوضاع و احوال سیاسی امروز را چون استخوانی در گلو می‌دانست که نه پایین می‌رود و نه بیرون می‌آید! گفت دیگر فیلم انتخاباتی برای روحانی نمی‌سازد هرچند از ساخت مستند در سال ۹۲ راضی بود. یک ربع دیگرش هم پیرامون صدا و سیما و رئیس نورسیده اش، محمد سرافراز، سخن‌های تندی زد! که بخشی از آنها را به همراه خاطرات جالبش از ساخت مستند انتخاباتی روحانی در ذیل می‌خوانید:

حسین دهباشی استوار و تند از پله‌های ایسنا پایین آمد و وارد دفتر سازمان دانشجویان شد، سریع تر از همراهانش وارد اتاق مصاحبه شد. مستند دوم انتخاباتی روحانی که تریبون اصلی و سکوی پرش روحانی به سوی پاستور بود در حال پخش بود... من سرهنگ نیستم حقوقدانم... خاطراتش زنده شد و لیخند تلخی زد. قرار بود زودتر سوالات مصاحبه را به دستش برسانیم که نرسیده بود به دستش. سوالات را که دید گفت مصاحبه سیاسی نمی‌کنم. تاکید داشت که عضو «سابق» ستاد انتخاباتی روحانی است و هم اکنون هیچ سمت دولتی ندارد و ریالی از دولت ایران نمی‌گیرد. دعوت به نشستش کردیم. نشست، راحت و صمیمی شروع به سخن گفتن کرد. از اینکه سال هشتاد و هشت ایران نبوده و نمی‌تواند مسائل را قضاوت کند. اما از ظلم‌ها می‌نالید. از توقعاتی که منجر به ساخت مستند برای روحانی شده بود... از مطالباتش. از همه حرفهایش که به قول خودش بدون سانسور در فیس بوکش می‌زند و همه می‌توانند آنها را ببینند. گفت که سال ۹۲ مأمور ساخت مستند انتخاباتی هاشمی شده بود اما پس از رد صلاحیت هاشمی از آنجایی که برنده هاشمی برنده مرغوبیت کالا برای حسن روحانی است، ساختن مستند روحانی به او محول شد! دهباشی گفت: «روحانی من را نمی‌شناخت و من با واسطه ظریف و برادر روحانی با وی

آشنا شدم. مستند اول ساخته شده بود و ما واقعا حرف خاصی برای مستند دوم نداشتیم.» با صداقت و خنده این را گفت. می‌گوید «پیشنهاد دادم در مستند دوم روحانی پشت رل بنشیند و ما فیلم بگیریم. مشاوران و محافظان مخالفت کردند. روحانی را به گوشه‌ای کشیدم و گفتم مستند اول را دوست داشتی؟ روحانی گفت خیلی خوب بود. گفتم امنیتت را که به محافظان سپرده‌ای آبرویت را به من بسپار، مستند دوم از مستند اول بهتر می‌شود! روحانی قبول کرد ولی گفت من بیست سال پشت رل ننشسته‌ام!» دهباشی با خنده ادامه داد: «من تعجب کردم چون همان روزها شایع بود روحانی کلکسیون از ماشین دارد! بعدها هم که درون حیاط خانه اش سرک کشیدم اثری از ماشین ندیدم! با هزار زور و زحمت سوار ماشین شدیم و نیمه شب به سمت بهشت زهرا راه افتادیم.» دهباشی راننده، روحانی کنار دستش، دو فیلم بردار و علی میرفتاح صندلی عقب و حسام الدین آشنا مشاور ارشد روحانی صندوق عقب ماشین! (ماشین شاسی بلند است!) دهباشی اینجا غیرقابل چاپ هایش را گفت... هرچند در پیچ فیس بوکش خودش آنها را چاپ کرده! صحبت‌مان گل کرده بود که من مصاحبه‌گر با ایما و اشاره از بچه‌های سازمان، طلب آب کردم. دهباشی تشنه شده بود اما گرم صحبت بود و حواسش پرت! از صدا و سیما و رئیس جدیدش محمد سرافراز نالید. از سابقه همکاری با او در شبکه العالم. از نقاط مثبت و منفی اش. از اینکه روزی واقعا هشت ساعت کار می‌کنند! از اخراج سرافراز از تلویزیون در دهه شصت، دوران ریاست محمد هاشمی و کوچ کردنش به روزنامه رسالت در دوران جنگ؛ روزنامه‌ای که آنقدر از دولت وقت انتقاد کرد تا اینکه امام دستور داد رسالت در جبهه‌ها توزیع نشود! از انحصار طلبی سرافراز... دهباشی جدی سخن می‌گفت و هشدار می‌داد روزهای به مراتب تاریک تری در انتظار تلویزیون است...

گپ و گفت ما تمام شده بود اما آب نرسید و دهباشی با انرژی که معلوم نبود کی تمام می‌شود با قدرت برخاست، صندلی را در سرچایش گذاشت و رفت. گفت عکسهای جلسه را برایش بفرستم!

وقتی اسلام را همچون پوستینی واژگونه می‌پوشند...

تاملی پیرامون حاشیه‌های جلسه موسیقی در دانشگاه فردوسی

رضا قلندرابادی
(فارغ التحصیل فقه و مبانی حقوق)

داستان خیلی عجیب شروع شد: هفته پیش پیامکی در سطح وسیع با این مضمون پخش شد: «با توجه به برگزاری کنسرت در دانشگاه معنوی شهر مشهدالرضا، خواستار لغو سریعتر این برنامه هستیم. متن فوق را به نشانه اعتراض به دو شماره [موبایل] زیر ارسال نمایید و به دیگران نشر دهید:

۰۹۱۲...۳۷۹۶
۰۹۱۵...۶۲۶۹

که شماره اول شماره استاندار و شماره دوم شماره رییس دانشگاه است!

اما ماجرا از چه قرار است؟ دکتر یوسفی معاون فرهنگی دانشگاه در یادداشتی به شرح ماوقع پرداخته است: «ماجرا به این گونه است که کانون موسیقی دانشگاه که از جمله کانون‌های فرهنگی هنری دانشگاه است و از نظر قانونی حق فعالیت دارد در اواسط بهمن‌ماه ۹۳ از هیات نظارت دانشگاه درخواست می‌کند که یک برنامه موسیقی شامل سخنرانی آقای دکتر محمد حقیق درباره جایگاه موسیقی ملی و اجرای موسیقی سنتی توسط گروه دانش‌گاران به سرپرستی آقای رامین میلانی را برگزار نماید. هیات نظارت دانشگاه نیز مطابق مقررات این پیشنهاد را بررسی و با تاکید بر رعایت ملاحظات مربوط توسط برگزارکننده با این درخواست موافقت می‌نماید. لذا باید پرسید که اولاً چرا به انحاء مختلف بر دانشگاه فشار وارد می‌شود که جلوی انجام یک فعالیت قانونی گرفته شود؟ ثانیاً در شرایطی که برای مخالفت ورزی راه‌های قانونی وجود دارد چرا این مخالفت‌ها به روش‌های غیرقانونی و نادرست انجام می‌گیرد؟»

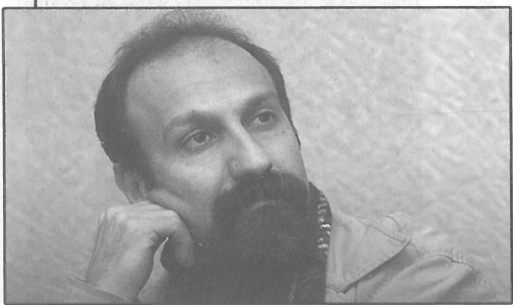
مخالفت‌هایی که رنگ و بویی سیاسی و مغرضانه به خود می‌گیرد... مخالفت‌هایی که درصدد سوء استفاده از اعتقادات دینی دانشجویان است... اعتقادات دینی مستمسکی می‌شود برای پیشبرد خواسته‌ای غیر قانونی... سیاه پوش می‌شوند به نشانه عزا... چرا؟!»

ادعا می‌شود که کنسرت موسیقی مصادف است با سالگرد تخریب حریمین عسکریین. در نشریه خود این گونه ادعا می‌کنند: «تخریب حریمین عسکریین با جاشنی تنبک و دهل!!!... چه حکمتی است که از بین ۳۶۵ روز سال، علاقه‌مندان موسیقی، سالروز تخریب حریمین عسکریین را برای کنسرت برگزیده اند؟!»

اما سالگرد تخریب حریمین عسکریین دقیقا چه زمانی است؟ نگاهی گذرا به تقویم رسمی مشخص می‌کند: ۲۳ محرم ۱۴۳۶. برنامه موسیقی سنتی طی دو روز ۲ و ۳ اسفند ماه برگزار می‌شود یعنی ۲ و ۳ جمادی الاول. پس چگونه است تطابق این دو روز دور از هم؟! حیل‌های متظاهرانه و عوام‌فریبانه: رجوع به تاریخ شمسی این رویداد دلخراش، یعنی سوم اسفند ۱۳۸۴. نگاهی گذرا به تاریخ تشیع به خوبی مشخص می‌کند که مبنای تمامی رویدادهای مذهبی، «تقویم قمری» است و برگرداندن سالگرد تخریب حریمین عسکریین به تاریخ شمسی، امری شاذ و غیر قابل توجیه. بررسی مراسم‌های سالگرد تخریب

قبور این دو امام همام و پیام‌هایی که تمامی مراجع عظام تقلید به مناسبت سالگرد این جنایت هولناک صادر کرده‌اند نیز موید رسمیت داشتن تاریخ قمری است. جای تأسف است که در نشریه مذکور با تقطیع پیام مرحوم آیت‌الله لنگرانی اشاره صریح ایشان به تاریخ قمری را از قلم انداخته‌اند، آنجا که به صراحت تاکید کرده‌اند: «بیست و سوم ماه محرم مصادف با سالگرد حادثه عظیم و مصیبت بزرگی است که در سامرا بر اسلام و پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) وارد شد...» ناگفته‌های زیادی پیرامون این اتفاق تلخ باقی است... از فشارهای غیر قانونی داخل دانشگاه گرفته تا احضار و بازداشت معاون فرهنگی دانشگاه و رئیس دانشگاه.

می‌گذریم و می‌گذریم... پایان سخن را به مولا علی(ع) می‌سپاریم آنجا که فرمودند: «کلمة الحق یراد به الباطل»



فرهادی: جشنواره خارجی؛ هم فرصت هم تهدید!

بهترین منبع الهام من در سینما، تجربیات احساسی‌ام هستند. امیدوارم کارگردانان نوظهور این نصیحت را از من به گوش بگیرند. ما درونمان یک بانک احساسی داریم که از اهمیت بسیاری برخوردار است. وقتی در حال نوشتن یک فیلمنامه هستید یا در مورد اثر جدیدتان فکر می‌کنید، به درون خود می‌روید و از همان تجربیات برای ساخت فیلم‌تان استفاده می‌کنید. تمام فیلم‌های من درباره‌ی خانواده و در کل درباره‌ی روابط انسانی هستند. تمام مردم جهان تجربه‌های مشترکی در محیط خانواده دارند. این از ابتدا موضوع جهانی بشر بوده است. روابط انسانی قدیمی‌ترین موضوع و در عین حال نوترین آن‌ها در لحظه است. فستیوال‌های سینمایی دو وجه دارند: آن‌ها فرصتی طلایی و ارزشمند برای تماشای فیلم‌هایی از سراسر جهان را در اختیار می‌گذارند و تو را در راه شناخت فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت کمک می‌کنند، اما در عین حال ممکن است کمی خطرناک باشند، زیرا وقتی شما کشوری را از طریق رسانه و سینما می‌شناسید، ممکن است فیلم نماینده‌ی آن را تنها از یک زاویه تماشا کنید.

از عشق تا نفرت

[ادامه از صفحه ۱]

حضور ی که با بردن خرس نقره ای بهترین کارگردانی جشنواره فیلم برلین برای فیلم «طبیعت بی جان» (۱۳۵۲) سهراب شهید ثالث و خرس نقره‌ای جشنواره فیلم برلین برای فیلم باغ سنگی (۱۳۵۴) پرویز کیمیای، ادامه یافت. نکته قابل تامل پیرامون این دوران، توجه داوران جشنواره های خارجی به شنیدن صدای متفاوت از ایران بود. در حالی که حکومت پهلوی قصد داشت تا از ایران چهره ای مدرن و سفیدبخت نشان دهد، فیلم هایی با رویکرد انتقادی و اجتماعی در جشنواره های خارجی با استقبال مواجه می شدند.

دهه شصت؛ عصر امیر نادری، عباس کیارستمی و محسن مخملباف

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متلاشی شدن سنت «فیلمفارس»، سینماگران جوانی که دل در گرو انقلاب ۵۷ داشتند اقدام به تأسیس نهادهایی فرهنگی نظیر حوزه هنری و بنیاد سینمایی فارابی کردند. با برگزاری اولین دوره جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۶۱ سینمای ایران پذیرای فستیوالی معتبر در سطح خاورمیانه شد. در سال ۱۳۶۳ فیلم «دوند» ساخته امیر نادری در جشنواره‌های معتبر پذیرفته شد و جوایز متعددی کسب کرد. فیلم «دوند» مشکلات روزمره پسری یتیم را پیش از انقلاب و بیرون از فضای ایدئولوژیک حاکم روایت می‌کرد. موفقیت‌های سینمای ایران با فیلم «خانه ی دوست کجاست» عباس کیارستمی (۱۳۶۶) ادامه یافت. این فیلم نیز داستان کودک بسیار مصممی را به تصویر می‌کشید. این مسیر با استقبال منتقدین از فیلم «باشو غریبه کوچک» ساخته بهرام بیضایی ادامه یافت. با توجه به جهت گیری ضدسرمایه داری انقلاب ایران و حمایت از مستضعفین در گفتار و کردار مسئولین، نمایش فقر و تلاش برای زدودن آن نه تنها امر ناپسندی نبود بلکه از سوی مسوولین سینمایی وقت تشویق نیز شد. پدیده دیگر دهه شصت، که البته طی دهه های بعدی چهره ای مطرح در سطح جهان شد محسن مخملباف است. مخملباف که فیلم سازی را با اثری کاملاً ایدئولوژیک «توبه نصح» در سال ۱۳۶۱ آغاز کرده بود ظرف کم تر از ده سال چنان دچار تغییرات فکری شد که فیلم هایش دیگر برتابیده نمی شدند. در سال ۱۳۶۹ دو فیلم «نوبت عاشقی» و «شب‌های زاینده رود» مخملباف بحث‌برانگیز شدند. فیلم نوبت عاشقی سه روایت مختلف از روابط عاشقانه ی یک زن همسر دار را ارائه می‌دهد. در واکنش به مضامین این فیلم‌ها، آیت‌الله جنتی از شخصیت‌های مهم سیاسی در خطبه نماز جمعه گفت: «گاهی اوقات مسئولان سینمایی با افتخار می‌گویند که فیلم‌هایمان در خارج از کشور موفق شده‌اند. این چه موفقیتی است! آیا ما باید خوشحال باشیم آن‌هایی که مسئول گسترش فساد در جهان هستند ما را تشویق کنند و به ما آفرین بگویند؟»

دهه هفتاد؛ سینمای ایران شریف‌ترین سینمای جهان

با روی کار آمدن نیروهای اصلاح طلب در تابستان ۱۳۷۶، سکان اجرایی کشور در دستان وزیر ارشاد مستعفی دوران سازندگی قرار گرفت. فردی که با دادن شعار سینمای شریف ایران درصدد جلب اعتماد سینماگران بود. در همان سال، عباس کیارستمی به عنوان فیلم سازی مستقل توانست مرغوبترین جایزه جهانی دوران سینمای ایران را از آن خود کند؛ نخل طلای کن برای فیلم تجربه گرای «طعم گیلان». کیارستمی حوزه بی خطری را برای فیلمسازی خود برگزیده بود؛ وی معتقد بود: «مایه افتخارم نیست اگر فیلم‌هایم ممنوع و یا سانسور بشوند. باید آگاهی‌ام از حکومت و شرایط سیاسی اجتماعی کشور را به کار بگیرم تا از تیغ سانسور بگریزم. نمی‌خواهم که تکه پاره‌های فیلم‌هایم سال‌ها بعد از جعبه بیرون کشیده شوند.»

جعفر پناهی دیگر سینماگری بود که در اواخر دهه هفتاد چهره شد. سینماگری که با هیچ کس مماشات نمی کرد به نحوی که حتی اصلاح طلبان نیز توان تحمل او را نداشتند. سیف‌الله داد مسئول بخش سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوران اصلاحات درباره ی توقیف فیلم «دایره» پناهی می گوید: «برای اینکه مطمئن شوم که تصمیم برای توقیف فیلم صحیح است، فیلم را به مهاجرانی و ۳۰ نفر از نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس نشان دادم. به جز بهروز افخمی که خودش فیلمساز بود، باقی نمایندگان و وزیر ارشاد عقیده

داشتند که فیلم به دلایل سیاسی باید ممنوع و یا سانسور شود.» حاتمی کیا فیلمساز محبوب نسل دوم انقلاب هم نگاهی بدبینانه اما قابل تامل به جشنواره های خارجی دارد: «مشکل اینجاست که جشنواره‌ها شما را وادار می‌کنند از یک زاویه خاص نگاه کنید. تماشاگر غربی که بیمار تکنولوژی و عاشق بدویت است دلش می‌خواهد که من، یعنی انسان شرقی، کاری بدوی خلق کنم.» با این حال «دایره» بدون مجوز راهی جشنواره ونیز شد و شیرطلایی را برد. «طلای سرخ» دیگر فیلم پناهی نیز مجوز نگرفته راهی جشنواره های خارجی شد. اعتماد به نفس فیلمسازان ایرانی در مواجهه با سانسور زمانی بیشتر شد که از لحاظ مالی به منابع داخل ایران وابسته نماندند. از اواسط دهه هفتاد برخی از فیلمسازان به ساخت آثاری با تهیه‌کنندگی مشترک با بودجه کشورهایی همچون سوئیس، فرانسه، کانادا و ایتالیا پرداختند. در اکثر موارد، سرمایه‌گذاران خارجی در ازای ۵۰ درصد از سرمایه، ۱۰۰ درصد فروش در کشور خودشان و ۵۰ درصد از درآمد حاصل از گیشه در کشورهای دیگر جهان را معامله می‌کنند، ۱۰۰ درصد درآمد حاصل از فروش بلیط در ایران به فیلمساز تعلق می‌یابد.

ده هشتاد؛ عصر فرهادیسم

زمانی که اصغر فرهادی در اولین تجربه سینمایی خود (رقص در غبار) توانست برنده جایزه بهترین کارگردانی و فیلمنامه جشنواره فیلم آسیا پاسفیک (۱۳۸۱) شود، نوید ظهور کارگردانی از نسل سوم سینماگران ایرانی را می‌داد که توانسته بود فیلمی بسازد که هم مخاطب ایرانی داشته باشد و هم مخاطب جهانی. فرهادی در ادامه مسیر هنری خود با ساخت فیلم هایی اجتماعی که زیرکانه خطوط قرمز را نیز رعایت می کرد توانست در سال ۱۳۸۹ برای فیلم «جدایی نادر از سیمین» برنده جایزه اسکار بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان شود. اما فرح الله سلحشور کارگردان جنجالی و رادیکال نگاهی کاملاً سیاه به کسب جایزه اسکار توسط فرهادی دارد: «آیا مطرح شدن ارزش است؟! آیا هر مطرح شدنی ارزش محسوب می شود؟ اگر در جشنواره های اسلامی و مذهبی مقامی گرفته شود ارزش دارد اما جشنواره هایی مانند اسکار که هر عاقلی اهداف آن را می‌داند و به رهبران اسرائیل جایزه صلح می‌دهد، ارزشی ندارد.»

دهه نود؛ ظهور سینماگران جوان و دوباره جعفر پناهی

ظهور سینمای دیجیتال و هزینه پایین ساخت فیلم‌های دیجیتال باعث افزایش تعداد آثار فیلمسازان جوان شده است. ایجاد ژانری به نام «هنر و تجربه» در سال های اخیر مبین همین نکته است. کسب جوایز بین المللی برای فیلم هایی نظیر «ماهی و گربه»، «ملبورن»، «پرویز» و ... توسط کارگردانان فیلم‌اولی، آینده روشن سینمای ایران را نوید می‌دهد. از سوی دیگر جعفر پناهی که از سال ۸۸ ممنوع الکار شده ولی کماکان فیلم می سازد توانست در ماه گذشته برای فیلم مستندگونه «تاکسی» خرس طلا جشنواره برلین را از آن خود کند. جایزه ای که با توجه به سطح کیفی اش، بازخوردهای متفاوتی داشت. حجت الله ایوبی معاونت سینمایی وزارت ارشاد در نامه ای به رئیس جشنواره برلین از جهت گیری سیاسی جشنواره برلین انتقاد کرد. جعفر پناهی نیز در واکنش به این نامه نگاری مدعی شد در صورتی که این فیلم در ایران اکران می شد، هرگز فیلم را به جشنواره های خارجی ارسال نمی کرد.

به طور خلاصه می توان گفت داستان «عشق و نفرت» به جشنواره های خارجی پایانی ندارد. ولی تجربه سال های اخیر نشان داده کارگردان هایی نظیر فرهادی توانسته اند با ساخت فیلم هایی در سطح کیفی استاندارد، توجه جهانیان را به سینمای ایران جلب کنند و از طرف دیگر خطوط قرمز گنگ اما مهم مسوولان سینمایی کشور را نیز زیر پا نگذارند.

پاداش خارجی، مجازات داخلی

تحلیل و بررسی حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی



۵ رضا امیرزاده
(کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه ۹۱)

حضور فیلم ها و سینماگران ایرانی در جشنواره های بین المللی و رقابت با فیلم ها و سینماگران خارجی یکی از موضوعاتی است که در چند سال گذشته همواره در میان جامعه ی سینمای و غیرسینمایی و گاه سیاسی کشور مورد بحث و مناقشه بوده است. جشنواره های بین المللی سینمایی فرصتی است ته هنر و توان سینماگران ایرانی در بوته رقابت با بزرگ ترین و حرفه ای ترین سینماگران جهان قرار گیرد و در چند سال گذشته شاهد آن بوده ایم که حضور فیلم های ایرانی در جشنواره ها بیش از گذشته و نیز با موفقیت های بیشتری همراه بوده است. حضور موفق سینماگران ایرانی در چند سال اخیر در این جشنواره ها با وجود محدودیت های فراوان و غیر قابل مقایسه بودن امکانات و تجهیزات سینمایی کشور با بسیاری از کشورهای جهان، نتیجه ارزشمندی است که انتظار حمایت بیشتر از سوی مسئولین سینمایی و دولتی را در میان سینماگران ایجاد کرده است. اما آن چه در سال های اخیر اتفاق افتاده، سمت و سویی کاملاً برخلاف انتظار اهالی سینما داشته است.

به طور کلی واکنش های داخلی نسبت به موفقیت سینماگران ایران در جشنواره های بین المللی را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- همواره نخستین گروهی که نسبت به موفقیت سینماگران واکنش نشان می دهند، هنرمندان و سایر سینماگران کشور و نیز منتقدین سینمایی هستند که بی شک این اتفاق را مایه مباهات و افتخار جامعه ی هنری کشور می دانند و همواره بزرگ ترین حامیان این افراد به شمار می روند. در نگاه این گروه، جشنواره های بین المللی فرصتی است برای مطرح شدن نام ایران و ایرانی در سراسر جهان و این امر افتخاری است برای ملت و دولت ایران. هرچند در میان جامعه هنری کشور نیز مخالفینی در این زمینه وجود دارد اما این گروه اکثریت جامعه هنری کشور را تشکیل می دهند و در این حوزه غالباً حمایت اکثریت جامعه را نیز به همراه دارند.

۲- گروه دوم، افرادی هستند که هرچند در جایگاهی قرار دارند که انتظار واکنش درخور از سوی آنان وجود دارد، اما غالباً واکنش چندانی در قبال موفقیت هایی از این دست نشان نمی دهند. این گروه، عمدتاً افرادی هستند که از جایگاه های سیاسی یا دولتی برخوردارند و هرچند در بسیاری از مواقع، میل باطنی آنان حمایت از سینماگران است اما به دلیل مصلحت اندیشی های سیاسی، در قبال این گونه مسائل سکوت می کنند.

۳- سومین دسته از واکنش های داخلی نسبت به موفقیت سینماگران در جشنواره های بین المللی غالباً از سوی یک جریان خاص سیاسی هدایت می شود که در جامعه هنری و سینمایی و نیز در میان مردم نیز حامیان خود را دارا است. این گروه، سوگیری جشنواره های خارجی را سیاسی دانسته و معتقدند تنها فیلم هایی می توانند در این جشنواره ها کسب مقام کنند که ماهیت ضد ایرانی یا ضد اسلامی داشته باشند. در نتیجه این افراد، هر سینماگر داخلی را که موفق به کسب جایزه ای از سوی این جشنواره ها گردد، با عناوین و القاب خاص سیاسی متهم می کنند.

در میان سه گروه فوق، در چند سال گذشته جامعه ی سیاسی کشور همواره شاهد نزاع لفظی و رسانه ای گروه های اول و سوم بوده است و گروه دوم نیز همواره به سکوت بی معنای خود ادامه می دهند. هرچند در برخی از جشنواره های خارجی نظیر جشنواره برلین پاره ای ملاحظات و مفاهیم سیاسی دخیل است، اما پر واضح است که رویکرد دسته ی سوم ناشی از آلوده کردن دنیای هنر به سیاست است و نامعقول به نظر می رسد به طوری که گاهی برخوردهای این گروه با سینماگران و هنرمندان با بغض و کینه همراه است. حقیقت آن است که در جامعه سینمایی ایران، در گذشته فیلم هایی که برای شرکت در جشنواره های بین المللی ساخته می شدند کاملاً متفاوت با فیلم های گیشه بودند، به گونه ای که برخی از این فیلم ها هرگز در داخل کشور اکران نمی شدند و حتی بودجه فیلم های جشنواره ای نیز گاهی از

فیلم های گیشه که روی برده می رفتند، جدا می شد. دلیل این امر آن بود که از یکسو سینماگران ایرانی برای شرکت در جشنواره های خارج از کشور و رقابت با سینماگران خارجی، غالباً اسیر سبک خاصی از فیلم سازی بودند که از سوی عموم مردم با اقبال مواجه نمی شد و از سوی دیگر جامعه ایران در گذشته، چندان با دغدغه های اجتماعی و فکری سینماگران مأنوس نبود. در نتیجه این فیلم ها یا اکران نمی شدند و یا اکران موفقی نداشتند. در واقع فیلم سازان ایرانی برای شرکت در جشنواره های بین المللی، غالباً اسیر نوعی روشن فکری نمایشی در فیلم سازی خود بودند که جذابیت سینما را برای مخاطب کاهش می داد. نکته قابل توجه این که هرچند این فیلم ها همواره با رویکرد انتقادی نسبت به شرایط داخلی کشور ساخته می شدند، اما از آن جا که این فیلم ها توسط مردم دیده نمی شد و مردم اقبالی به آن ها نداشتند، با اعتراضی از سوی جریانات و نهادهای سیاسی نیز مواجه نمی شدند. اما در چند سال اخیر با رشد جریان های فکری و سیاسی در کشور و وسیع تر شدن افق های فکری جامعه ایران، جامعه سینمایی کشور نیز تا حدود زیادی از روشن فکری نمایشی فاصله گرفته و فاصله فیلم های جشنواره ای و گیشه نیز کم تر شده است. تأثیر متقابل جامعه و سینما بر یکدیگر به گونه ای بوده است که در سال های اخیر از یکسو با رشد فکری و علمی جامعه ایران، فاصله میان دغدغه های روشن فکران و سینماگران با مردم کم تر از گذشته شده است و جامعه دغدغه های سینماگران را بهتر درک می کند و از سوی دیگر رشد فکری و فرهنگی جامعه موجب شده است سینماگران نیز از فضای روشن فکری نمایشی فاصله گرفته و تصویر روشن تر و ملموس تری از جامعه را در فیلم های خود ترسیم کنند. در نتیجه اقبال مردم به فیلم های موفق ایرانی نیز بیشتر شده است. تا آن جا که برخی از فیلم های موفق در جشنواره های بین المللی پر فروش ترین فیلم های گیشه نیز بوده اند. بی شک موفق ترین فیلم در این حوزه «جدایی نادر از سیمین» است که علاوه بر استقبال بسیار زیاد در اقصاء مختلف جامعه، موفق به کسب نخستین جایزه اسکار سینمای ایران نیز شد. البته نمی توان از تأثیر این فیلم و سبک خاص فیلم سازی اصغر فرهادی بر سینمای ایران و تأثیر آن بر ارتقای سطح فیلم سازی در کشور در چند سال اخیر چشم پوشی کرد، اما این خود موضوعی است که می توان در فرصتی مجزا به طور مفصل بدان پرداخت. به نظر می رسد موج انتقادهایی که از سینماگران داخلی پس از کسب موفقیت در عرصه های خارجی، در میان برخی جریانات خاص به راه می افتد، به دلیل همین اقبال عمومی و استقبال جامعه از این فیلم ها است. اما در این میان توجه به یک مسأله حائز اهمیت به نظر می رسد و آن سیر تغییر مسیر سینماگران ایرانی در عرصه فیلم سازی برای جشنواره ها است. در گذشته فیلم سازان ایرانی برای به دست آوردن اقبال جشنواره های بین المللی، اقبال عمومی را فدا می کردند که البته محدودیت بودجه و امکانات فیلم سازان ایرانی در مقایسه با رقبای خارجی نیز تأثیر بسیار زیادی در سبک فیلم سازی آنان داشت و نمی توان از اثر آن چشم پوشید. هرچند هم چنان این مسأله گریبان گیر برخی از سینماگران ایرانی است، اما غالب جامعه سینمایی کشور از آن فاصله گرفته است که در مورد علل آن می توان در فرصت های دیگری بیشتر به بحث پرداخت. اما اکنون نیز نگرانی هایی در مورد سینما و سینماگران ایرانی وجود دارد. یکی از این نگرانی ها توجه بیش از حد برخی سینماگران به گیشه است که موجب کاهش ارزش های سینمایی و اجتماعی آن ها می شود. در واقع امروز نگرانی سقوط از پرتگاه مقابل وجود دارد که ارزش و محتوای فیلم فدای اقبال عمومی گردد. همچنین یکی دیگر از نگرانی های سینمای امروز آن است که فشارها و انتقادات برخی جریانات سیاسی که پیش از این بدان اشاره شد، موجب ایجاد فضای دوقطبی در اهالی سینما و سیاسی شدن سینمای ایران گردد. سینمای ایران به دلیل این فشارها و ورود جریانات و نهادهای سیاسی به مسائل ریز سینما بیش از سایر جوامع پتانسیل و ظرفیت سیاسی شدن و سیاست زدگی را دارا است که امیدواریم جامعه سینمایی ایران اسیر دوقطبی سازی های جریانات خاص سیاسی در سینما نشده و مسیر نسبتاً موفق چند سال گذشته را با سرعت پیشرفت بیشتر و فزاینده ای طی کند.